

قهرمان اقلیم تاریکی

قصه دلیله محتاله و نوع ادبی آن

افرزاد مروّجی |

قصه دلیله محتاله: متن مصحح دله و مختار همراه با پژوهشی درباره بن مایه ها و نوع ادبی آن. تصحیح و تحقیق مهرا ن افشاری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و انتشارات سخن، ۱۳۹۹. ۲۳۸ ص. ۵۵۰۰۰۰ ریال.

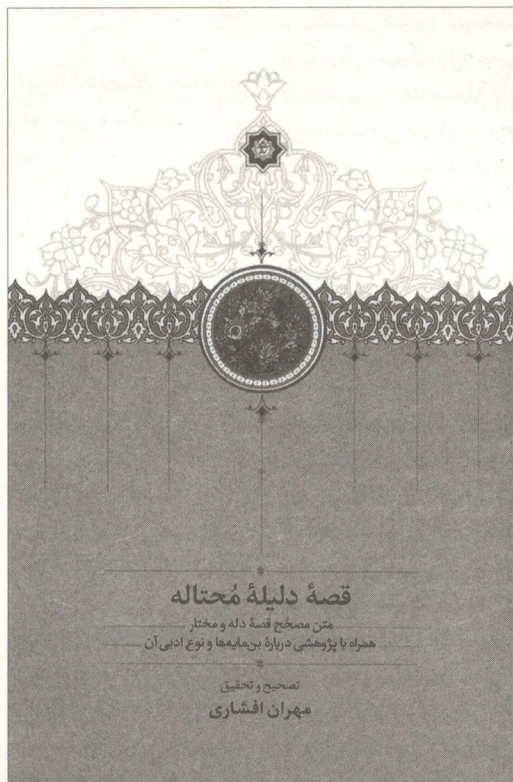
دلیله محتاله یک ضد قهرمان زن است. زنی که می توانست چهره ای فرعی در داستانی بلند باشد اما اکنون قهرمان مستقل یک داستان است. هرگز دیده نشده زن قهرمان بدین اندازه نابکار باشد. دست به هر کاری بزند. سر همه را شیره بمالد و دست آخر کامیاب و پیروز گردد. زنی که از تباهی در میان عیاران همسری ندارد. زنی که قانون های اجتماعی را می شکند؛ حکومت را عاجز می کند و حتی به ژانرهای ادبی هم دست درازی می کند. قصه دلیله محتاله که به تازگی به همت آقای مهرا ن افشاری چاپ شده داستان بسیار ارزشمندی است و با چاپی پاکیزه و مقدمه ای بسیار سودمند همراه شده است. این داستان روایت تازه ای از دختر زیبای بازگان زاده ای است که در بغداد زندگی می کند. او چون در وجودش کژی و ناراستی دارد با شیوه های عیارانه تردستی و دزدی می کند و پایتخت خلافت اسلامی را بر هم می زند. در این کتاب مجموعه ده داستان از دلیله آمده است. روایتی از این زن با نام «حکایت احمد دنف و حسن شومان با دلیله محتاله و دخترش» و «حکایت دلیله محتاله و علی زیبق» در کتاب هزار و

یک شب موجود است و مصحح کتاب آن را به چاپ خود افزوده است تا خواننده بتواند هر دو داستان را با هم مقایسه بکند. شخصیت دلیله هم در روایت هزارویک شبی و هم در روایت تازه فارسی تقریباً یکسان است با این تفاوت که شاخ و برگ روایت تازه بیشتر است! شگفت آنکه داستان دلیله با خُرده روایت هایش ساختار ساده اما منسجمی دارد و این نکته نشان می دهد که این داستان بسیار کهن است. شواهدی که مصحح کتاب در مقدمه سودمندان آورده اند این نکته را مسجل می دارد که داستان دلیله دست کم در

قرن پنجم هجری شناخته شده بوده است زیرا فرّخی سیستانی (م: ۴۹۲) در بیتی به «کتاب حیلله دله» اشاره کرده است^۱ و ضمناً تاریخ جهانگشای جوینی و طوطی نامه نخشی هم به داستان مورد نظر ما اشاره کرده اند و علاقه مندان برای دانستن جزئیات بیشتر باید به مقدمه کتاب نگاه کنند.

ظاهراً در سنت ادبیات عامیانه به مرور زمان تعدادی خرده روایت به نام دلیله جمع شده بوده است و این شخصیت با اخلاقیات منحصر به فردش در سنت داستان عامیانه تثبیت شده بوده و گرنه ممکن بود کتاب شکل دیگری داشته باشد. مثلاً ممکن بود شخصیت پردازی دلیله در هر کدام از داستان های ده گانه دیگرگون شود اما این گونه نشده و دلیله در هر ده داستان عیاش و باهوش و تبهکار است. این نکته هم نشان می دهد که داستان نویس گمنام و باسلیقه ای در قرن دهم هجری (بنا به حدس استاد افشاری) شنیده هایش را جمع کرده و داستان دلیله را با رعایت اصول قدیمی داستان نویسی یعنی وحدت شخصیت و وحدت زمان / مکان بر روی کاغذ آورده است. با وجود این تعیین ژانر ادبی داستان دلیله بسیار مشکل است و آنچه در سطور آینده نوشته ام شاید کمی به حل این مشکل کمک کند.

مصحح کتاب در مقدمه توضیح داده که رفتارهای دلیله به رفتارهای عیاران شباهت دارد اما در همانجا تذکر داده که دلیله عیار نیست و اصولاً زن ها به دار و دسته عیاران وارد نمی شدند (صص ۳۲-۳۳ و ۳۹) مبادا خواننده سیاه کاری های دلیله را به پای عیاران بنویسد^۲. عیاران و لوطی ها در نگاه ایرانی ها مردمی نیک خواه بودند. سمک عیار و حسین کرد شبستری و عمرو بن امیه <قهرمان رموز حمزه> هرگونه دروغ و دَبَنگی سوار می کردند اما هرگز بی ناموسی و ناپرهیزی نمی کردند. آن ها اخلاقیاتی سخت گیرانه داشتند و پرویز ناتل خانلری نیز در این باره تحقیق کرده است^۳. دلیله از فنون عیاری از قبیل لباس مبدل و تغییر چهره استفاده می کند^۴ اما با سمک عیار فرق دارد. هر دو نفر دزد هستند ولی مثل هم نیستند.



سَمَك دست به هر کاری نمی‌زند و حرمت نان و نمک میزبانش را نگاه می‌دارد؛ اما دلیله اگر با کسی باده‌گساری کند، جام را لای جامه می‌پیچد و هر دو را با هم می‌دزد.

من گمان دارم که اندیشه‌ای ایدئولوژیک در لایه زیرین بحث پنهان شده باشد. این اندیشه در باقی مباحث فاضلانۀ مقدمه هم پنهان شده است و یک نمونه دیگرش آنجاست که مصحح حدس زده قصه دلیله از تبار قصه‌های عیاری نیست و به یک تبار و ژانر دیگر تعلق دارد <یعنی ژانر حیل المکدین> که دست بر قضا آن هم ایرانی نیست و رگه‌هایی سامی دارد (صص ۳۹-۴۸). ریشه‌های سامی ژانر حیل المکدین انکارپذیر نیستند و اینجا در حاشیه باید یادآوری کنم که در داستان‌های عامیانه فارسی هم به گدایانی که با زرنگی کارشان را انجام می‌دهند، برخورد می‌کنیم. مثلاً در کتاب گل به صنوبر چه کرد^۷ دو روایت از زرنگی‌های یک گدای نامدار عرب تبار به نام عباسی دوس آمده است. این نکته ادعای آقای افشاری یعنی نفوذ ژانر حیل المکدین در ادبیات عامیانه فارسی را تأیید می‌کند.

اعمال دلیله به اعمال دسته‌ای از پیرزنان سیاه‌دل شباهت دارد که همیشه در پایان قصه‌ها به سزای کارهایشان می‌رسند هر چند سرنوشت دلیله با آن پیرزنان فرق دارد. مثلاً در کلیله و دمنه داستان پیرزنی را می‌خوانیم که دختر زیبای آن‌کاره‌ای را در خرابات نشانده بود و از دختر پول در می‌آورد تا اینکه دختر عاشق پسری شد و در حجره‌اش را بر همگان بست جز به روی معشوقش. پیرزن دید مداخلش نقصان فاحش کرده، پس ماسوره‌ای آماده ساخت و در آن زهر قاتل ریخت و منتظر ماند معشوق به حجره دختر برود و بخوابد. نیمه‌های شب وقتی خواب هر دو سنگین شد، پیرزن به اتاق رفت و چون مرد دمر خوابیده بود سر ماسوره را به ناچار بر دُتر مرد گذاشت تا از آن راه مرد را بکشد ولی بادی نابهنگام زهر را به دهان پیرزن برگرداند و هلاکش کرد.^۸

در داستان‌های عیاری هم به این‌گونه زنان برخورد می‌کنیم. خاصیت مشترک همه زنان این است که در پایان هلاک می‌شوند و برای نمونه می‌توانیم به «شروانه» و «قادسه» اشاره کنیم^۹ و بنا بر تحقیق اولریش مارزلف در ادبیات عامیانه فارسی هم داستان‌های مشابهی پیدا می‌شود.^{۱۰} پس در تاریخ ادبیات فارسی قهرمانی از سنخ دلیله چندان بی‌نظیر نیست.

مصحح فاضل کتاب حدس زده‌اند این زنان بدکار از تبار شخصیت‌های هندی هستند و ایرانی نیستند. تا زمانی که یک تحقیق جامع درباره ژانر حیل النساء <مکر زنان> انجام نشده نمی‌توانیم ادعای ایشان را نقض یا تأیید کنیم اما این نکته را باید بگوییم که بن‌مایه مکر زنان اختصاصی به مشرق زمین یا آن‌گونه که گفته‌اند اختصاصی به سرزمین هندوستان ندارد و در ادبیات مغرب زمین هم نمونه‌هایی دارد و از جمله مایلم به «فصل هفتم» از کتاب دکامرون اشاره کنم که داستان‌های زیادی را از جامعه قرون وسطایی ایتالیا در همین موضوع حیل النساء جمع کرده است و همین نشان می‌دهد که مکر زنان در سایر جوامع هم مضمون ادبی رایجی بوده است و الزاماً ریشه‌های هندوستانی ندارد.

در میان محققان کنونی کسی نمی‌تواند درباره ادبیات عیاری مانند آقای افشاری بحث فاضلانۀ تاریخی کند. به همین دلیل وقتی ایشان قهرمان‌های اهریمنی را با خط‌کشی ایدئولوژیک از قصه‌های عیاری و کلاً از ادبیات فارسی جدا می‌کنند مخالفت با ایشان بسیار دشوار است؛ اما نگارنده در ادامه تلاش می‌کند با یک فن ساده ادبی این قضیه را به نحوی صورت‌بندی کند که در ادبیات عامیانه فارسی جا برای قهرمانان تازه و ساختارشکن گشوده گردد.

آنچه باعث می‌شود آقای افشاری دلیله را یک زن عیاری نداند این است که دلیله تنها به سود خویش می‌اندیشد و هیچ معیار اخلاقی ندارد. از صرّاف و دلاک و خَرَبَنده و زرگر و سلطان دزدی می‌کند. عیاران از ظالمان می‌گرفتند و به مظلومان می‌دادند ولی دلیله هم از ظالم می‌گیرد هم از مظلوم و هر دو را برای خودش نگه می‌دارد. با این حال قلم‌انداز این سطور عقیده دارد که داستان دلیله محتاله یک داستان عیاری است. تمام نشانه‌های داستان از جمله حضور عیاری خراسانی و حضور هارون الرشید و درگیری دلیله با خلیفه و داروغه به ما می‌گویند که نویسنده ساختارهای ادبیات عیاری را در ذهن داشته اما به دلایلی که بر ما روشن نیست تصمیم گرفته دلیله را به یک شخصیت پاد-عیاری تبدیل کند ولی هم‌زمان به ساختارهای ادبیات عیاری هم وفادار بماند.

در ادبیات به این‌گونه آثار «نقیضه» یا «پارودی»^{۱۱} می‌گویند. پارودی‌ها همیشه کیفیت دست‌دوم و نازل دارند چون پارودی همیشه حالتی آزمایشگاهی دارد و در تاریخ ادبیات نقش درجه دوم بازی می‌کند.^{۱۲} پارودی نویسنده روحیه هزل و شوخ طبع دارد. او همیشه مجبور است به الگوهایی که از قبل در ذهنش دارد وفادار بماند پس به همین دلیل حس می‌کند میدان خلاقیت برایش تنگ شده. چون «تنها لطف هنر طنز و قوت قریحه هزل نقیضه پرداز^{۱۳} در نحوه تغییرات مبتکرانه در ایجاد واریاسیون‌های هزلی است»^{۱۴}.

واریاسیون‌های هزلی در زایش دلیله

دلیله کیست؟ او ناقهرمانی است که به شکل نیمه‌اسطوره‌ای به جهان وارد شده است. در سطور بعد توضیح می‌دهم که چرا تولد دلیله هم اسطوره‌ای هست و هم نیست. مادر دلیله زمانی دراز به دلیله آبستن بود. پدر دلیله برای رفتن به هندوستان همسر آبستنش را رها کرد و وقتی از هندوستان به بغداد بازگشت هنوز همسرش آبستن بود و فارغ نشده بود.

دلیله در زمان تولد دندان‌هایش کامل بود و به جای شیر از مادرش آب‌ونان خواست. او آن قدر شوم بود که چهل روز بعد از تولد هم سر مادرش را خورد هم سر پدرش را. داستان اساطیری زایش دلیله مثال نقض زایش اساطیری قهرمانان ایرانی است. قهرمانان ایرانی نیک‌پی هستند ولی از روز اول زندگی معلوم است که دلیله بدنهاد است و شوم.

پژوهشگران زیادی درباره زایش قهرمان تحقیق کرده‌اند. مهم‌تر از همه پژوهش مشهور روانکاو اتریشی اوتو رانک^{۱۵} با نام اسطوره زایش قهرمان بود که در ۱۹۱۰ چاپ شد. رانک در این مقاله اعلام کرد شباهت میان اسطوره‌ها در باب آسیب‌هایی که در بدو زایش به قهرمان تحمیل می‌شود استعاره از ضربه تولد است. در مورد دلیله قضیه کاملاً برعکس بود؛ یعنی دلیله در هنگام تولد هیچ آسیبی ندید بلکه نکته هزل‌آمیز این است که دلیله از لحظه اولی که وارد به دنیا شد، به دیگران آسیب زد.

روانکاو دیگری که به مسئله تولد قهرمان پرداخته جوزف کمبل^{۱۶} است. او نشان داد افسانه‌های مربوط به تولد قهرمان عمدتاً با این هدف ساخته شده‌اند که نشان بدهند قهرمان از بدو تولد و حتی پیش از آن یعنی از لحظه‌ای که در رحم مادر جای می‌گیرد، دارای نیروهای خارق‌العاده‌ای است که او را از کودکان دیگر و از هر انسان دیگری متمایز می‌کند.^{۱۷} این مورد هم در داستان یک واریاسیون هزل‌آمیز دارد؛ بالاتر گفتم که دلیله چند سال در شکم مادرش باقی ماند؛ یعنی او بین وجود و عدم مردّد بود. این هم چیز خنده‌داری است که قهرمان از آمدن به جهان خودداری بکند.

جریان مهم دیگری که به زایش قهرمان توجه کرده ساخت‌گرایی است. بر اساس مطالعات ساختارگرایانه تولد قهرمان یکی از راه‌های ظهور او در داستان‌های عامیانه است. بر اساس استنتاج ولادیمیر پراپ^{۱۸} «ولادت قهرمان معمولاً با یک پیشگویی درباره سرنوشت او همراه است»^{۱۹} و بر اساس مطالعات ساختارگرایانه تازه تولد قهرمان ایرانی معمولاً با دعا و مناجات پدر و مادر یا حضور ناگهانی درویش راستین رخ می‌دهد.^{۲۰} این بن‌مایه در داستان‌های عیاری به کرات تکرار شده است و شاید یکی از بهترین نمونه‌هایش در قضاة حمزه آمده باشد؛ در آغاز داستان حمزه آمده است: «خواجه [عبدالمطلب] فرزند خود را در کنار گرفت و پیش خواجه بزرجمهر آورد. خواجه به تعظیم و تکریم تمام استند و در روی او نگاه کرد میان دو ابروی او خالی سبز دید. آن را بوسه داد و گفت: این نشانی خالان مهتر ابراهیم خلیل الله است. این فرزند را حمزه نام باشد؛ و گفت: این فراش دین محمّد رسول الله گردد و صاحب هفت کشور باشد و از جمله شاهان روی زمین خراج بستاند و حلقه بندگی در گوش ایشان کند. چندان اوصاف امیرالمؤمنین حمزه بگرد که اهل عرب حیران بمانندند».^{۲۱} حالا در قضاة دلیل همه این‌ها به شکل واژگونه و هزلی تکرار شده است: «[خواجه جعفر] در وقتی که به سفر [هند] می‌رفت زنش حامله بود و چون از سفر باز آمد همان زنش حامله بود. خواجه جعفر درماند و با خود گفت: این باد خواهد بود. بعد از آن حکیمی بود در آن شهر او را بطلمیوس گفتندی. خواجه زنش را برداشت و پیش او برد. حکیم چون بر آن زن نگاه کرد گفت: ای خواجه! زن تو حامله است و ده روز دیگر می‌زاید دختری؛ و چون این دختر از مادر متولد شود بنشیند و آب‌ونان طلب نماید و شیر نخورد و دندان داشته باشد؛ و چون بیست روز برآید مادرش بمیرد و دو هفته دیگر نیز پدرش بمیرد».^{۲۲} (ص ۶۷) در اینجا فقط چند فقره از واریاسیون‌های هزلی داستان را بررسی کردیم. اگر این بررسی را ادامه بدهیم و هر واریانتی را با نمونه‌های عیاری‌اش مقایسه کنیم درمی‌یابیم که نقال داستان ساختارهای داستان‌های عیاری را واژگونه کرده و آن‌ها را به چیزهای خنده‌دار تبدیل کرده است. در نتیجه داستان دلیل به یک داستان پاد-عیاری یا پارودی عیاری تبدیل شده است. به فرض صحت این فرضیه لازم نیست در ژانرهای عربی و هندی به دنبال ریشه‌های داستان دلیل بگردیم و می‌توانیم آن را به راحتی در ژانر ادبیات عیاری قرار بدهیم.

قهرمان تاریکی

دلیل هیچ هدفی در زندگی ندارد. با پول دزدی عیش و نوش می‌کند. اما هدف دلیل خوش‌گذرانی بعد از دزدی نیست. هدف او رسیدن به لذت تاریک و هیجان عمیقی است که در هنگام دزدی تجربه می‌کند. صبح زود از خانه بیرون می‌زند و به خانه خواجه سلیم بغدادی می‌رود و زن زیبای خواجه سلیم را فریب می‌دهد و او را به بازار طلافروش‌ها می‌برد و پسر طلافروش زیبایی را به امید وصال زن خواجه سلیم از حجره بیرون می‌کشد و به خانه گازر می‌برد و خانه را برای چند ساعت اجاره می‌کند تا زن خواجه سلیم و پسر طلافروش با هم خلوت کنند؛ بعد پسر و دختر را لخت می‌کند و هر چه را دارند می‌دزدد؛ اما هنوز راضی نشده. باز به دکان گازر برمی‌گردد؛ مغازه گازر را خالی می‌کند؛ خری می‌دزدد و رخت و پخت گازر را به خانه می‌فرستد و باز در میان بازار با دست خالی و چشم گرسنه و قلبی که هنوز سیر نشده به دنبال لقمه‌های تازه می‌گردد. او وقتی به داستان خالی خویش نگاه می‌کند نمی‌فهمد که تازه دارد به دزدی می‌رود یا همین حالا از دزدی بازگشته است.

آنچه شخصیت دلیل را شگفت‌آور می‌کند این است که او به عنوان

قهرمانی ایرانی پشت به یاری‌های خداوند ندارد. خداوند یا مردم پرهیزکار است؛ اما دلیل همیشه با گریزی و بختیاری از مهلکا می‌گریزد. در میانه داستان همه در بغداد از دست دلیل عاصی و عاج هستند. هارون الرشید دنبال او می‌گردد. داروغه شهر دست بر قضا دلیل را گرفتار می‌کند و به زندان می‌اندازد. خلیفه دستور می‌دهد صلیبی بر پا کنند و دلیل را به آن چهارمیخ کنند. دلیل این بار گیه افتاده است. او مرگ را بالای دار می‌بیند ولی چشمان نابکار زیباییش هنوز دود می‌زند که ناگهان عیاری خراسانی می‌رسد.

«القصة [عیار خراسانی] آن روز صبر کرد تا شب درآمد. چون شب شد عیّار در گوشه‌ای پنهان شد تا نیم‌شب. آنگاه برخاست آهسته‌آهسته پیش دار آمد. جمله سرهنگان در خواب خوش بودند عیّار خراسانی پاره‌ای داروی بیهوشی بیرون آورد و در نیچه عیاری کرد و در بالین یک‌یک می‌رفت و در دماغ ایشان می‌دمید تا جمله [سرهنگان] بی‌هوش شدند.» (ص ۱۳۷) القصة مرد خراسانی دلیل را از مرگ حتمی نجات داد و چون دست و پای دلیل از شکنجه فلج شده بود او را بر دوش گرفت و به خانه برد و زمانی دراز با دختران دلیل عیش و عشرت کرد.

داستان در نسخه عربی (هزارویک شب) به نحوی پیش می‌رود که دلیل در حضور خلیفه حاضر بشود و به گناهان خودش اعتراف بکند تا که در پایان دیگ رحمت خلیفه به جوش آید و دلیل را ببخشد. (ص ۱۷۷) در نسخه فارسی دلیل بارها خلیفه را آزار می‌دهد و دست‌آخر به همراهی عیّار خراسانی از بغداد به خوارزم می‌گریزد و با مایه‌ای که از دستبرد به خلیفه عرب و مردم بغداد فراهم آورده در خوارزم «با عیّار خراسانی» به خوشی روزگار می‌گذراند و از ایشان فرزندان زیرک بسیار به وجود می‌آید. [تا] عاقبت از این جهان درگذشتند و این حکایت از ایشان یادگار ماند و صد هزار آفرین بر نویسنده و خواننده و شنونده و مؤلف و صاحب کتاب باد.» (ص ۱۴۴)

کدام خدای ایرانی نگهبان دلیل است؟ دلیل عیّار نیست. او زیر درفش پادشاه فره‌مند تیغ نمی‌زند. او یار مردم تنگ‌دست نیست و هر پول سیاهی را برای خودش برمی‌دارد. او برخلاف سَمک عیّار دزدی است نابکار و باید بمیرد اما چرا هر بار زنده می‌ماند؟

ساختار دو قطبی اندیشه ایرانی و نبرد ازلی نور و تاریکی جهان یکنواختی را می‌سازد که به تراژدی هیچ مجال نمی‌دهد اما جای اندکی برای کمدی باز می‌کند. تراژدی زمانی پیدا می‌شود که خواست خدایان کار آدم را پیریشان کند ولی در جهان ایرانی خواست اهورامزدا یار مردم پرهیزکار است. خوانندگان ادبیات گاهی از دیدن بدکنشستی قهرمانان لذت می‌برند و گاهی رنج. دلیل این لذت نابخردانه بر کسی روشن نیست. ارسطو عقیده داشت نویسندگان پست و فرومایه هجو می‌سازند^{۲۳} پس کسانی که از خواندن هجو لذت می‌برند هم آدم‌های پستی هستند. حرف ارسطو را به سادگی می‌توان نقض کرد. ما خوانندگانی را می‌شناسیم که هم از خواندن هجویات کیف می‌کنند هم از خواندن مواعظ. خودم نیز همین‌طور هستم. از سوی دیگر نویسندگانی را هم می‌شناسیم که مواعظشان با هجویاتشان برابری می‌کند؛ یعنی هر دو عالی هستند؛ و این نکته واضح است و احتیاج به بیان ندارد که یک آدم نمی‌تواند دو طبع داشته باشد؛ یعنی هم‌زمان هم پست و فرومایه باشد؛ هم بلندنظر.

سایر شاخه‌های نقد ادبی هم مانند ارسطو به این معضل پاسخ‌هایی یک‌جانبه می‌دهند. اگر از منتقد تاریخ نگر بپرسیم «چرا رفتار ناپسند قهرمان‌ها مایه لذت خوانندگان می‌شود؟» او شاید پاسخ بدهد ملت بی‌دست‌وپا از تماشای قهرمان جگردار کیف می‌کند. همین سؤال را اگر از منتقد مارکسیست بپرسیم او پاسخ می‌دهد

Princeton: Princeton University Press, 2004.

۱. مثلاً داستان کشیدن دندان خربنده (قصه دلیله محتاله، صص ۱۰۰-۱۰۱) را مقایسه کنید با داستان کشیدن دندان هیزم فروش در روایت هزارویک شب (همان، صص ۱۶۴-۱۶۵).
۲. «ز بهر آنکه از بند تو فردا چون برون گردد / کنون دائم همی خواند کتاب حیلۀ دله»
۳. البته ظاهراً خانلری ورود زنان به تشکیلات عیاری را جایز می‌دانسته است. رک: شهر سمک، صص ۳۳-۳۴.
۴. ستایش جهان اخلاقی عیاران هواداران بسیار نامداری دارد. از جمله رک: مهرداد بهار و هوشنگ گلشیری، ص ۲۲
۵. خانلری، شهر سمک: تمدن و فرهنگ، آئین عیاری، لغات، امثال و حکم، (تهران، ۱۳۶۴)؛ نیز نگاه کنید به: افشاری، فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه (تهران، ۱۳۸۲)؛ بخش دوم مقدمه با عنوان «تأثیر منش عیاری در تصوف و آیین ملامتی».
۶. برای وصف تغییر لباس در داستان سمک عیار رک: شهر سمک، صص ۷۹-۸۱.
۷. گل به صنوبر چه کرد، صص ۶۳-۷۰.
۸. کلیله و دمنه، صص ۷۵-۷۶.
۹. پیرزنان جادوگر در سمک عیار. برای توضیحات بیشتر رک: شهر سمک، صص ۵۴-۵۵.
۱۰. مارزلف، صص ۲۷۰-۲۷۱.

11. Parody

۱۲. کریمی حکاک، ص ۴۸.
۱۳. اخوان ثالث در اصل نوشته بود «نقیضه سرای». ما با اندکی تصرف آن را تغییر دادیم.
۱۴. اخوان ثالث، ص ۱۴۶.

15. Otto Rank (1884-1939)

16. Joseph Campbell (1904-1987)

17. Campbell, p 294

18. Vladimir Propp (1895-1970)

۱۹. پراپ، صص ۱۷۱-۱۷۲.
۲۰. حق شناس و خدیش، ص ۳۵.
۲۱. قصه حمزه، ص ۲۶.
۲۲. زرین کوب، ص ۱۱۸.

دله دزدی‌های دلیل‌ه‌وران از پیشه‌وران و از طبقه بورژوازی انتقامی ادبی است که پرولتاریای زخم خورده می‌گیرد. منتقدان ادبی نمی‌توانند ما را قانع کنند چون آن‌ها جواب واحدی ندارند و اصولاً در این جهان هیچ جواب واحدی وجود ندارد؛ پس اگر به راستی سؤالی داریم چرا از خودمان نپرسیم؟ چرا از خودمان نمی‌پرسیم این همه لذت بردن از ناداشتی و بدکنشتی برای چیست؟ درون هر کدام از ما دو قطب تاریک و روشن هست که به نوبت کتاب می‌خوانند؛ گاهی این لذت می‌برد گاهی آن. ■

منابع

- اخوان ثالث، مهدی. نقیضه و نقیضه‌سازان. تهران: انتشارات زمستان، ۱۳۹۰.
- افشاری، مه‌رمان. فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- بهار، مه‌رداد و هوشنگ گلشیری. ما و جهان اساطیری. به کوشش باربد گلشیری. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۷.
- پراپ، ولادیمیر. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس، ۱۳۹۲.
- حق شناس، علی‌محمد و پگاه خدیش. «یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۵۹، شماره ۲، ۱۳۸۷.
- خانلری، پرویز. شهر سمک: تمدن و فرهنگ، آئین عیاری، لغات، امثال و حکم. تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. ارسطو و فن شعر. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳.
- قصه حمزه. تصحیح جعفر شعار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- کریمی حکاک، احمد. طلبعه تجدد در شعر فارسی. ترجمه مسعود جعفری. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۴.
- گل به صنوبر چه کرد. به کوشش سید ابوالقاسم انجوی شیرازی. به کوشش سید احمد وکیلان. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- مارزلف، اولریش. طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷.
- نصرالله منشی. ترجمه کلیله و دمنه. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- Campbell, Joseph. *The Hero With A Thousand Faces*.

بزرگی اشتراک

برای اشتراک جهان کتاب می‌توانید به یکی از سه طریق زیر اقدام فرمایید:

- واریز مبلغ اشتراک به حساب جاری ۶۹۱۱۵۵۱۱۵۸ بانک ملت / شعبه زهره/ کد شعبه: ۶۲۶۰۰۲ به نام مؤسسه جهان کتاب و ارسال رسید بانکی به همراه برگ اشتراک به دفتر مجله
- واریز مبلغ اشتراک به کارت بانک پاسارگاد / شماره ۳۸۶۷-۲۹۹۲-۲۹۹۰-۲۲-۵۰ به نام مجید رهبانی و اعلام به دفتر مجله
- مراجعه به سایت مگایران / بخش اشتراک نشریات: www.magiran.com

بهای اشتراک یک‌ساله:

در داخل کشور:

- برای مؤسسات و کتابخانه‌ها: ۳۵۰ هزار تومان
- برای اشخاص: ۳۰۰ هزار تومان

شماره اشتراک:

نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

کدپستی:

شروع اشتراک از تاریخ:

تلفن: